



۲۰۱۳/۱۱/۰۳

حمید انوری

" مادرم بر مرگ بی تابوت فرزندت منال "

چکیده از خنجر قلم سر افراز فرزندی از نسل آریا که رحمت خدا بر او باد، چنان مرا در خود فرو بُرد که برای لحظاتی چند خود را گاهی در باستیل پلچرخ یافتم و گاهی در شکنجه گاه صدارت. گاهی بر یک گور دسته جمعی گریستم و زمانی بر گور دسته جمعی دیگری یخن دریدم.

دقایقی در کنار مادری خود را یافتم که قاب عکس پسر جوان و رشیدش را در دست دارد و در یک گور دسته جمعی در حالی مشغول جست و جوی نشانه ای از گمشده اش است، که قطرات اشک مروارید وار از چشمان دوخته بر راهش، بر خاک سیه می غلظد و بر سر و صورت اش می زند و داد و فریاد و استغاثه اش دل سنگ را آب میکند.

مادری که از خامک دوزی توتۀ فرسوده ای از پیراهن پسرش، جسد او را تشخیص میدهد و آنرا به چشمان خود می مالد.

مادری که قطی نسوار فرزند دلبندهش را از یک گور دسته جمعی پیدا کرده و بر سینه می فشارد.

پدر خمیده قامتی که جور روزگار قامت او را دوتا کرده، بکس جیبی و تسبیح شاه مقصود یگانه فرزندش را از لابلای سنگ و خاک و استخوان یافته است.

وه که چه محشری برپا می شود، هر باریکه یک گور دسته جمعی در گوشه ای از کشور سر از خاک سیه بیرون می کند و فریاد داد خواهی سر می دهد.

و من در حالیکه با هر مادری و هر پدری و هر خواهر و برادری، بر هر گور دسته جمعی ای فریاد می کشم و با هر فرزند این مرز و بوم حماسه آفرین، بر گور هموطنی " اشک در چشمان و بغم در گلو " می شود، " و اندر این ایام؛ زهرم در پیاله، زهر مارم در سبو "، نفرین می فرستم به جنایت پیشگان بی آبرو.

نفرین می فرستم به آن جمع شوم و نامتجانسی که چون یاجوج و ماجوج نازل شدند و کشورم را به یک جهنم مذاب در روی زمین بدل کردند.

و اما به قلم و احساس پاک انسان آزاده مردی سر تعظیم فرود می آورم که با خون جگر و عرق جبین و سحر قلم، یاد آن قربانیان استبداد را زنده نگه میدارد که با سر بلند و قامت افراشته به قربانگاه ها شتافته اند و به تجاوز نه!!! گفته اند.

یادتان گرمی باد ای سرداران و سروران افغان زمین!!!

همه خوب می دانیم که لیست پنج هزار (۵۰۰۰) قربانی بیداد ستمگران بی آرم، فقط یک گوشه ای از جنایات بی حد و حصر جباران تاریخ است در کشور ما. جنایت عظیمی که فقط در چنده ماه، نه پنج هزار، بلکه دوازده هزار (۱۲۰۰۰) از هموطنان آزاده ما را از نعمت زندگی محرم ساخت.

البته با یقین میتوان گفت که جانباں قرن، صرف دوازده هزار قربانی سفاکت خود را در همان چند ماه محدود، لیست گرفته بودند، اما بیشمار هموطنان ما قبل از آنکه بنام نویسی و شکنجه گاه ها و زندان ها و باستیل ها و پلیگون ها برسند، زنده زنده از طیارات غول پیکر روسی با دستان و پاهائی در زنجیر، به زیر انداخته شدند و هرگز نام و نشانی از آنها بجا نماند و نه هم حتی گورهای دسته جمعی را نشانی از آنها تواند بود.

قرار معلوم داکتر نجیب در آخرین روز های حاکمیت حزب خود، دستور داده بود تا تمام اسناد تحقیق و لیست های زندانیان و قربانیان استبداد رژیم در حال سقوط شانرا، نابود کنند و می گویند ده ها هزار سند وزارت امنیت دولتی " واد " را طعمه حریق ساخته و به آتش کشیدند.

آنچه باقی بود از اسناد و فرصت نابود کردن آنها نیافتند، بوسیله یرغلگران تنظیمی در کودتای هشتم ثور چور و غارت شد و نیست و نابود گردید تا بویی از گند زد و بند های پیدا و پنهان هفتم ثوری ها با هشتم ثوری ها باقی نماند.

کشور من و تو هموطن، مهد مقاومت و جانبازی بوده و است، و چه درد آور است که در سی سال و اندی، روزگاری را بر من و تو هموطن، آوردند که تاریخ نظیر آن را کمتر به یاد دارد. روزگار من و تو هموطن، روزگار " مرگ انسانیت " است!!!

دیرباریست که در سرزمین من و تو هموطن، انسانیت را تیرباران می کنند و جنایت را گُل باران.
" سنگ را می بندند و سگ را رها می کنند."

برای مرگ هزاران فرزند برومند این دیار، قاتل ای را بر دار نه، بلکه سردار میکنند.
" عجب دور و زمانه ایست". هموطن!

اما به تحقیق که هر شب سیه را، صبح روشنی در قفاست.
و ما باور داریم که هر قطره خون شهیدی، خنجری است بُران و بر قلب سیه جنایت گستران، در آن!!!

به یقین که " آتش مردان دیر پخته می شود!"
اما بدون تردید پخته شده و می شود هنوز!!!

مادرم بر مرگ بی تابوت فرزندت منال
باش یکدم، روز تجلیل شهیدان میرسد

با تشکر از سایت استقلال

د پانو شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ